بررسی تاریخی مبارزات جنبش دانشجویی در ایران علیه دخالت و غارتگری بیگانگان

جنبش همیشه ضداستعماری

■ دکتر علیرضا کریمیان*

جنبش دانشجویی در ایران طی سالیان متمادی حرکت خود، فراز و فرودهایی داشته است. نکته مهم در این میان توجه این جنبش به مسائل و مشکلات مردم و کشور طی برهه‌های گوناگون و نقش‌آفرینی دانشجویان در مقاطع حساس تاریخی است. یکی از مسائل مورد توجه این جنبش مقابله و مبارزه آن با «استعمار» و زیاده‌خواهی قدرت‌های مستکبر غربی است. یادداشت زیر چند فراز تاریخی مهم مبارزات ضداستعماری جنبش دانشجویی را مورد بررسی قرار داده است.

■ مقدمه

اگرچه دانشگاه، مؤسسه‌ای علمی- آموزشی است اما دانشجویان همانند سایر اقشار اجتماعی علاوه بر وظیفه تخصصی خود که تحصیل و تحقیق است، به‌عنوان عضوی از جامعه انسانی در قبال سرنوشت جامعه و مناسبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی موجود حساسیت دارند و واکنش نشان می‌دهند و به این ترتیب وارد عرصه سیاست می‌شوند. طی سال‌های تأسیس دانشگاه در ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین مشکلات جامعه ایران شامل استعمار خارجی و وابستگی حکومت، استبداد سیاسی، نابرابری اجتماعی و بحران هویت فرهنگی بود، لذا همانند بسیاری از کشورهای در حال توسعه، جنبه‌های ضداستعماری جنبش دانشجویی در ایران به‌عنوان شاخص‌ترین وجه مشترک اهداف دانشجویان مبارز و تشکل‌های سیاسی دانشجویی در طیف‌های مختلف «چپ‌گرا»، «ملی‌گرا» و «اسلام‌گرا» بود. سابقه تاریخی تعرضات و دخالت قدرت‌های بزرگ بویژه روسیه و انگلستان در امور ایران از دوره قاجاریه و غارت منابع اقتصادی، تجزیه بخش‌هایی از سرزمین ایران، اعمال حق کاپیتولاسیون و تحقیر ملت ایران باعث شده از همان زمان یکی از مشکلات عمده جامعه ایران، استعمار و دخالت بیگانگان تلقی شود. دخالتی که عقب‌ماندگی جامعه و وابستگی حکومت‌ها را در پی داشته که از آن جمله، روی کار آمدن رضاشاه به‌واسطه حمایت انگلستان در پی کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ بود، لذا در اغلب فعالیت‌ها و تجمعات دانشجویی، موضوع وابستگی حکومت رضاشاه مورد اعتراض بود.

■ مبارزات ضداستعماری جنبش دانشجویی در دهه ۲۰

با اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰ توسط کشورهای انگلستان، اتحاد جماهیر شوروی و آمریکا در جنگ دوم جهانی به بهانه مقابله با پیشروی هیتلر، هر یک از دولت‌های اشغالگر با استفاده از ابزارهای مختلف نظامی، سیاسی و اقتصادی برای گسترش حوزه نفوذشان در ایران، بویژه در موضوع نفت رقابت می‌کردند. مشکلات ناشی از حضور بیگانگان و جنگ منجر به ناامنی، رکود صادرات، تورم شدید، کمبود ارزاق و گسترش فقر و بیماری در کشور شده بود. در این دوران عوامل استعمار در قالب دربار، پوششی برای شاه جوان تشکیل دادند و از جانب او سخن می‌گفتند و دولت‌ها از ملت جدا بودند و اتکایی به مردم نداشتند. در واکنش به این مشکلات، دانشجویان چپگرا و وابسته به حزب توده ضمن آنکه از بیان وابستگی به شوروی خودداری می‌کردند، عمده فعالیت خود را بر محور مبارزه با امپریالیسم و استعمار غرب و موضوع عدالت اجتماعی قرار داده بودند. از ابتدای دهه ۱۳۲۰ جمعی از دانشجویان اسلامگرای دانشگاه تهران که برای دفاع از هویت دینی، انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل داده بودند، نسبت به حضور بیگانگان اعتراض کرده و با جنبش ملی کردن صنعت نفت به رهبری آیت‌الله «کاشانی» و «مصدق» همراه شدند. همچنین گروهی دیگر از دانشجویان دانشگاه تهران که نهضت خداپرستان سوسیالیست را تشکیل دادند نیز با حمایت از جنبش ملی کردن صنعت نفت در واقع درصدد مقابله با استعمار انگلیس و زیاده‌خواهی‌های شوروی برآمدند. علاوه بر این طیف زیادی از دانشجویان که علاقه‌مند به مبارزه با استعمار انگلیس و مقابله با شوروی بودند در حمایت از ملی کردن نفت دست به فعالیت گسترده‌ای زدند.

■ جنبش دانشجویی مظهر مبارزه با استعمار پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و سقوط دولت مصدق که چهره واقعی آمریکا آشکار شد، گسترش نفوذ آمریکا، تجدید روابط سیاسی با انگلیس و عقد قرارداد کنسرسیوم نفت از جمله موضوعاتی بود که واکنش تند دانشجویان به فضای اختناق سیاسی و استعمار خارجی را در پی داشت. این در حالی بود که دولت کودتا با سرکوب شدید همه گروه‌ها و احزاب سیاسی و اقشار اجتماعی، امکان فعالیت سیاسی را از آنان سلب کرده بود اما جنبش دانشجویی به‌عنوان عمده‌ترین مظهر مبارزه و مقاومت ضداستبداد و استعمار، ایستادگی می‌کرد. پس از بازگشایی دانشگاه و شروع سال تحصیلی در مهرماه ۳۲، فعالیت‌های دانشجویان با برگزاری تظاهرات، پخش اطلاعیه، تعطیل کردن کلاس‌های درس و... آغاز شد. نخستین تظاهرات وسیع ۱۶ مهرماه شکل گرفت. در آن روز، بازار، دانشگاه و مدارس تهران تعطیل شد و بیش از ۲ هزار دانشجوی دانشگاه تهران به راهپیمایی پرداخته و با مأموران فرمانداری نظامی زد و خورد کردند و عده‌ای مجروح شدند. ۲۱ آبان نیز یک راهپیمایی گسترده دانشجویی انجام شد که به دستگیری و مجروح شدن تعدادی از دانشجویان و دیگر اقشار اجتماعی انجامید. این تظاهرات‌ها صدای اعتراض مردم ایران را به جهانیان می‌رساند و مشروعیت حکومت کودتا و اقدامات آمریکا و انگلیس در ایران را زیر سؤال می‌برد. روزهای ۱۴ و ۱۵ آذرماه ۳۲ اعتراضات دانشجویی در واکنش به تجدید روابط سیاسی ایران و انگلیس و ورود «دنیس رایت» کاردار جدید انگلیس گسترش یافت. همچنین اعلام سفر «نیکسون» معاون رئیس‌جمهور آمریکا به تهران به‌عنوان حامی دولت کودتا باعث تهییج احساسات دانشجویان در ۱۶ آذرماه شد. این اعتراضات با اعزام کم‌سابقه نیروهای لشکر ۲ زرهی به دانشگاه تهران و تلاش رژیم شاه برای زهر چشم گرفتن از دانشجویان قبل از ورود نیکسون مواجه شد. در این حمله ۳ دانشجوی دانشگاه تهران شهید و تعداد زیادی مجروح شدند. خبر واقعه ۱۶ آذر و کشته شدن دانشجویان به‌سرعت در سراسر جهان انتشار یافت و بسیاری از دانشگاه‌های خارجی با دانشگاه تهران ابراز همدردی کردند. ۱۸ آذر نیز در اعتراض به ورود نیکسون به تهران و همزمان با مراسم برگزاری سومین روز مقتولان، تظاهراتی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران برگزار شد. واقعه ۱۶ آذر ۳۲ به‌عنوان روز «مقاومت تاریخی» در تاریخ دانشگاه تهران ثبت شد. از آن پس هر ساله به‌رغم کوشش رژیم شاه و ساواک، دانشجویان دانشگاه‌های ایران مراسم یا تظاهراتی به یاد شهیدان آن روز برپا کردند و عملاً در طول زمان، ۱۶ آذر به‌عنوان روز دانشجو معنا پیدا کرد و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تقویم گنجانده شد. به‌رغم فضای سرکوب شدید، مخالفت‌ها و اعتراضات دانشجویی نسبت به استعمار خارجی و دخالت بیگانگان در سال‌های بعد ادامه داشت. ۲۹ مهرماه سال ۳۳ دانشجویان در خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران به دلیل انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفتی که در واقع جایگزین قرارداد نفت ایران با انگلستان (دارسی) می‌شد و جای پای آمریکا را در نفت ایران نیز باز می‌کرد، تظاهرات کردند.

■ اوج‌گیری مبارزات ضداستعماری و ضدآمریکایی جنبش دانشجویی در دهه ۱۳۴۰ تا پیروزی انقلاب اسلامی

پس از کودتای ۲۸ مرداد در حالی که آمریکا با شریک شدن در امور اقتصادی بویژه نفت، تأسیس سازمان ساواک و انعقاد پیمان نظامی، به تحکیم پایگاه خود در ایران پرداخت و در سرکوب فعالیت‌های سیاسی شریک شد، در اواخر دهه ۱۳۳۰ به منظور مقابله با انقلاب‌های دهقانی که نمونه آن در چین رخ داده بود، موضوع اصلاحات ارضی در ایران را در دستور کار قرار داد. شاه با اطمینان از حمایت‌های آمریکا الگوی توسعه مورد نظر خود را که مشتمل بر گسترش فرهنگ غربی، باستان‌گرایی ایرانی و کنار زدن دین اسلام از امور اجتماعی و سیاسی بود، پیگیری کرد که تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی از نمونه‌های آن است. شاه سپس طرح انقلاب سفید را به‌رغم مخالفت گسترده به اجرا درآورد که به سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۴۲ در حمایت از دستگیری امام خمینی(ره) منجر شد. پس از تصویب قانون کاپیتولاسیون برای اتباع آمریکایی در سال ۴۳ که اعتراض به آن منجر به تبعید حضرت امام خمینی(ره) از کشور شد، بر نارضایتی عمومی نسبت به دخالت‌های آمریکا در جامعه ایران افزوده شد. در همه این اقدامات شاه که با حمایت آمریکا انجام شد، دانشجویان مبارز، اعتراضات جدی خود را مطرح کردند که البته به دستگیری و زندانی شدن جمع زیادی از آنان منجر شد و بر همگان روشن شد شاه تحت حمایت آمریکا به‌هیچ‌وجه تن به اصلاحات قانونی و مسالمت‌آمیز نخواهد داد و هرگونه فعالیت سیاسی را سرکوب می‌کند، بنابراین جهت‌گیری جنبش دانشجویی به سمت براندازی حکومت تغییر یافت و مبارزه مسلحانه به‌صورت یک راه‌حل تلقی شد. در سال‌های دهه ۵۰ وقتی آمریکا ژاندارمی منطقه خلیج فارس را به حکومت شاه سپرد و مسؤولیت مبارزه با جنبش‌های آزادی‌بخش در منطقه خلیج‌فارس و خاورمیانه در دستور کار رژیم قرار گرفت، بر شدت جهت‌گیری‌های ضد استعماری و ضدآمریکایی جنبش دانشجویی افزوده شد. با آغاز نهضت امام خمینی(ره) در ابتدای دهه ۴۰ که بر اندیشه مذهبی، ضدیت با استبداد و استعمار تأکید داشت، پیوند جنبش دانشجویی با نهضت بتدریج برقرار شد و بویژه دانشجویان مسلمان در قالب گروه‌های مختلف در داخل و خارج از کشور به‌عنوان یک نیروی محرکه برای مقابله با سیاست‌های ضداستعماری بویژه اقدامات آمریکایی‌ها عمل کردند و در پیروزی انقلاب اسلامی که یک وجه آن برای کسب استقلال کشور بود نقش ایفا کردند؛ دانشجویانی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تسخیر سفارت آمریکا اوج نفرت ملت ایران از دخالت آمریکا در ایران را نشان دادند. امام خمینی(ره) در طول سال‌های مبارزه و پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره بر نقش دانشجویان در فاش کردن خیانت‌ها و جنایات استعمارگران و مخالفت با استعمار تأکید داشتند و رهبر حکیم انقلاب نیز به ریشه‌های تاریخی ضداستعماری و ضدآمریکایی جنبش دانشجویی بویژه در ۱۶ آذر ۳۲ اشاره و بر استمرار جهت‌گیری ضداستعماری و ضداستکباری این جنبش تأکید کرده‌اند.

*استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور

منبع: Khamenei.ir

تأملی در مواجهه ایران با شبکه‌های اجتماعی

بر ما چه رفت؟

میکائیل دیانی: داستان قبل از سال ۸۸ شروع شد. اگرچه در آن زمان معدود شبکه‌های اجتماعی داخلی مانند کلوب فعال بود اما یک برنامه‌ریزی منسجم برای گرایش جوانان به شبکه‌های اجتماعی و عطش دسترسی به آن به‌وجود آمد؛ گرایشی که ساخته و پرداخته جریانی بیرون از مرزهای ایران بود. آن زمان اما هیچ‌کس توجهی به این مساله نداشت. انتخابات سال ۸۸ و اهمیت توئیتر و فیسبوک تازه برای سیاست‌گذاران و سیاستمداران مشخص شد. آنجایی که متوجه شدند وزارت خارجه آمریکا و در رأس آن هیلاری کلینتون چقدر تلاش کرد تا بودجه بیشتری به تجهیز فیسبوک برای ساپورت فتنه در تهران اختصاص یابد و چگونه وی از توقف توئیتر برای تعمیرات فنی جلوگیری کرد تا یکی از راه‌های ارتباط با شورشیان متوقف نشود. در داخل راهکار مقابله با فیسبوک در آن بازه و پس از آن دم دستی‌ترین گزینه یعنی «فیلترینگ» بود؛ فارغ از اینکه توجه داشته باشیم فیلترینگ چقدر و تا کجا می‌تواند جلوی دسترسی به شبکه‌های اجتماعی را بگیرد! پس از ۸۸ و چالش فیسبوک اما یک اتفاق دیگر در عرصه فضای مجازی افتاد که این بار چالش را دوچندان کرد. ورود موبایل‌های هوشمند و فراگیری آن و از طرف دیگر دسترسی ساده‌تر به شبکه‌های اجتماعی مختلف باعث شد حالا ما صرفا در کمین آن باشیم که کدام شبکه اجتماعی با استقبال مواجه می‌شود که جلوی آن را بگیریم. انتخابات سال ۹۲ مساله را جلوتر برد و حالا دعوای خودساخته از سوی جناح اصلاح‌طلب با همراهی دولت جدید، این بود: «فیلترینگ یا عدم فیلترینگ»! این بدان معنا بود که تلاش برای حل مساله نیست، بلکه صورت مساله که «مدیریت بر فضای مجازی و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی» بود کنار گذاشته شود. با وجود آنکه در دهه ۹۰ «شورای عالی فضای مجازی» نیز تشکیل شد اما همین عدم باور به «مدیریت فضای مجازی» باعث شد این نهاد در ۲ دولت دهم و یازدهم جدی گرفته نشود، به شکلی که نهادی هموزن با شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی امنیت ملی در تشکیل جلسه در دولت یازدهم هم با مشکل مواجه بود، چه رسد به بررسی دستورکارها و کارویژه‌هایی که برایش تعیین شده بود.

■ اهمیت مدیریت بر شبکه‌های اجتماعی

شبکه‌های اجتماعی با ۲ مسیر می‌تواند در مواجهه با حکومت‌ها چالش‌ساز باشد و در این دو مساله باید حکومت‌ها هوشمندی بالایی نسبت به شبکه‌های اجتماعی داشته باشند. مواجهه نخستین در «تغییر ذائقه در استفاده طولانی‌مدت» است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فیسبوک -و البته عمده جوامع شبکه‌ای تعاملی- آن بود که با الگوریتم‌های پیش‌فرض و سوالاتی بعضا غیرمهم به شناخت ویژگی‌های افراد رسیده و با پیشنهادهای مختلف و مسیرهای طراحی شده در طولانی‌مدت ذائقه افراد را نسبت به مسائل مختلف تغییر می‌داد. این مساله در پژوهشی دانشگاهی درباره نوع حجاب دختران پس از استفاده ۶ ماهه از شبکه‌های اجتماعی نیز به اثبات رسید که البته این درباره مقولات مختلف امکان ظهور و بروز دارد. اما مواجهه دوم در بزنگاه‌های ضربتی است که شبکه‌های اجتماعی می‌توانند ساختار حکومت را با چالش مواجه کنند و اتفاقی مانند «فتنه ۸۸ و فیسبوک» و «غائله اخیر و تلگرام» محصول اینگونه مواجهه شبکه‌های اجتماعی با حکومت‌هاست. این دو را باید در کنار این قرار داد که استفاده از شبکه‌های اجتماعی تا ۱۵۰ امکان دسترسی به اطلاعات شخصی افراد را برای سرورها مهیا می‌کند و این خود در «مدیریت افکار عمومی» تا «چالش‌های امنیت ملی» قابل استفاده است. هیچ کشوری امکان دسترسی چند ده میلیونی یک شرکت خارجی را به اطلاعات داخلی خود نمی‌دهد و این ناظر به حفظ همان امنیت ملی کشورهاست.

■ وضعیت استفاده از اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در ایران

مطابق آخرین آمارهای منتشر شده توسط وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات، تعداد مشترکان پهن‌باند سیار در کشور تا پایان خرداد ماه سال جاری (۹۶) ۴۲ میلیون نفر بود که این رقم با رشدی فزاینده در حال بزرگ شدن است. در این میان استفاده از تلفن هوشمند و اینترنت آن باعث شده بخش زیادی از استفاده‌کنندگان اینترنت را دارندگان تلفن‌های همراه به خود اختصاص دهند. این وضعیت در حالی است که عمده استفاده ایرانیان از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی محدود به ۲ شبکه «تلگرام» و «اینستاگرام» می‌شود به طوری که در ماه‌های گذشته با تأیید خبر افزایش تعداد کاربران فعال ماهانه تلگرام به بیش از ۱۰۰ میلیون از سوی مدیران تلگرام و بررسی ترافیک دامنه اصلی تلگرام خواهیم دید ورودی ۳۰ درصدی دامنه اصلی این سایت متعلق به ایران است. حال اگر کاربران تلگرام را بیش از ۱۰۰ میلیون نفر محاسبه کنیم، سهم کاربران فعال ایرانی بیش از ۳۰ میلیون نفر خواهد بود. در یک پژوهش دانشگاهی مشخص شده است بیش از ۸۰ درصد کاربران ایرانی از شبکه اجتماعی تلگرام استفاده می‌کنند و این با توجه به تعداد کاربران ایرانی عددی حدود ۳۴ میلیون نفر می‌شود. ایرانی‌ها البته پا را فراتر از استفاده شخصی از تلگرام گذاشته‌اند و بسیاری از نهادهای رسمی و حتی دولتی نیز تلگرام را بستر حفظ و انتقال اطلاعات خود قرار داده‌اند که می‌تواند برای هر سرویس اطلاعاتی- امنیتی به عنوان یک گنج بزرگ باشد. تلگرام از سال ۹۱ شروع به فعالیت کرد و پس از روی کارآمدن دولت یازدهم و عدم اعتقاد آنها به مدیریت شبکه‌های اجتماعی رشد فزاینده پیدا کرد. در این مسیر دولت یازدهم در بازه‌های مختلف از جمله انتخابات مجلس [سال ۹۴] و ریاست‌جمهوری [۹۶] بدان واسطه که تلگرام را برای خود یک فرصت می‌دید با وجود عدم برخورد مدیران این شبکه اجتماعی با کانال‌های ضدانقلاب نسبت به آن واکنش فعالی نداشت و جز چند پیشنهاد خرید سرور و عدم موافقت طرف مقابل، اتفاق خاصی نیفتاد. جالب توجه است که تلگرام توسط ۲ برادر با نام‌های پاول دورف و نیکلای دورف به بازار آمد. پاول دورف برادر کوچک نیکلای دورف است و سازمان غیرانتفاعی کارآفرینی در آلمان دارد که پشتیبان مالی پروژه است. تلگرام توسط یک سازمان غیرانتفاعی آلمانی متعلق پاول دورف اداره می‌شود. نکته قابل توجه آن است که مدیران تلگرام جزئی از «شبکه رهبران جوان جهان»اند که مهم‌ترین عنصر فعال در پروسه نفوذ در کشورهای جهان است و این نیز برای آنان که مدعی «تخصص در امنیت ملی»(!) هستند مورد توجه قرار نگرفت. پس از چالش اخیر و کمک‌های تلگرام به کانال‌های ضدانقلاب و اثبات آنکه تلگرام در پروسه تلاش برای نقض حاکمیت ملی است، با وجود فیلترینگ چند روزه تلگرام، برخورد درست و دقیقی با مساله نشد؛ چنانکه وزیر ارتباطات در واکنشی توئیتری گفت: «شایعه‌هایی که درباره قطع دائمی شبکه‌های اجتماعی مطرح می‌شود صحت ندارد و به نظر می‌رسد هدف آنها ایجاد نارضایتی‌های اجتماعی و بدبینی عمومی است».

■ پاک کردن صورت مسأله!

با توجه به اینکه استفاده از شبکه‌های اجتماعی در جهان امروزی گریزناپذیر بوده و همه با آن موافقند، صورت مساله، فیلترینگ یا عدم فیلترینگ تلگرام نبود! صورت مساله مدیریت و نظارت بر شبکه‌های اجتماعی بود که جلوی «تغییر ذائقه» و همچنین «نقض و تهدید حاکمیت و امنیت ملی» گرفته شود و راه‌حل آن نیز شبکه اجتماعی داخلی با سروری درون کشور بود که جلوی این آفت‌ها در آن گرفته شود. در این سال‌ها بارها فرصت این مساله وجود داشت. بعد از آنکه فیسبوک از مد استفاده افتاد، بعد از آنکه وی‌چت و وایبر و... افتاد و پیش از آنکه تلگرام اینقدر فراگیر شود که حتی اقتصاد بسیاری از خانواده‌ها بدان گره بخورد؛ باید یک شبکه اجتماعی داخلی با کیفیت و قابلیت، طراحی و به مردم ایران عرضه می‌شد اما عزمی در این باره وجود نداشت. این چند روز هم یکی از بهترین فرصت‌ها بود که متاسفانه این فرصت هم سوخت. تجربه یکی- دو شبکه داخلی هم نشان داد حتی در این چند سال فرصت هم، فکری به حال بروزرسانی و بهبود آنها نکرده‌اند!

مقایسه ۲ نیروی نظامی عصر قاجار

چرا قزاق‌ها وابسته و ژاندارم‌ها ملی‌گرا بودند؟

سیدمحسن موسوی‌زاده‌جزایری: از زمان جنگ‌های ایران و روس و ناتوانی ارتش متکی به ایلات در مقابله با روس‌ها، دولتمردانی مانند «عباس‌میرزا» و «امیرکبیر» به فکر ایجاد ارتش نوین و رهایی وابستگی ارکان نظامی کشور به ایلات بودند، از این رو به دلیل بی‌اطلاعی آن زمان ایرانیان از فنون جدید نظامی، برای تحقق این مهم تلاش شد با عقد قرارداد با کشورهایی که در این مساله از ایران پیشروتر بودند، شرایط نوسازی نیروهای نظامی ایران فراهم شود. در این راستا قراردادهایی با برخی دولت‌های خارجی منعقد شد که عمده‌ترین این قراردادها به ایجاد ۲ نیروی نظامی قزاق و ژاندامری در ایران منجر شد.

هر چند این دو نیروی نظامی با هدف توسعه اقتدار نظامی کشور ایجاد شده بودند اما نحوه شکل‌گیری این نیروها تاثیراتی را بر بینش و عملکرد آنها گذاشته بود که در این نوشتار در صدد بررسی این موضوع هستیم.

■ شکل‌گیری قوای قزاق

«ناصرالدین‌شاه» در سفر دوم خود به اروپا در سال ۱۸۷۸ تحت‌تاثیر رژه قزاق‌های روس و ظاهر آراسته آنها از تزار خواست با فرستادن چند تن از افسران قزاق نیرویی شبیه به آنها در ایران تشکیل دهد. روس‌ها که همیشه درصدد افزایش نفوذ خود در ایران بودند، از این مساله استقبال و افرادی را به ایران برای آموزش اعزام کردند. هر چند بر اساس قانون، نیروی قزاق تحت نظر وزارت جنگ ایران بوده و حقوق آنها به صورت منظم پرداخت می‌شد اما در عمل فرمانده بریگاد قزاق تصمیم‌های خود را پس از مشورت با سفارت روسیه در تهران و ستاد ارتش روسیه در قفقاز اجرا می‌کرد. وظیفه اولیه قزاق‌ها در ابتدا برقراری نظم در پایتخت و حفاظت از قصرهای سلطنتی بود اما پیوند با منافع روسیه موجب شد این نیرو ضامن تضمین قدرت قاجاریه (به دلیل سیاست روسیه در این زمینه) و حتی در مواردی عامل سرکوب مخالفان نیز باشد. «امین‌الدوله» درباره وابستگی قزاق‌ها به شاه ایران می‌گوید: «بریگاد قزاق که در زمان ناصرالدین‌شاه بودجه معینی داشته و برحسب ظاهر تحت امر وزارت جنگ بود در دوره مظفری نه به شاه اعتنایی دارد و نه از کسی گوش شنوایی». در آستانه مشروطه به دلیل مشکلات مالی سال‌های قبل نیروهای قزاق تضعیف شده بودند از این رو ممانعت جدی برای مشروطه ایجاد نکردند اما بعد از صدور فرمان مشروطه، تلاش رهبران آن برای کاهش قدرت قزاق‌ها موجب شد این نیروها علیه مشروطه‌خواهان فعال شوند به طوری که سرانجام به رهبری «لیاخوف» روس در به توپ بستن مجلس شرکت کردند. با این حال در آستانه فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان بین آنها و قزاق‌ها توافقی شد تا قزاق‌ها همچنان به فعالیت خود ادامه دهند. از همین رو در طول سال‌های بعد از مشروطه نه‌تنها قدرت آنها تضعیف نشد بلکه بر دامنه نفوذ قزاق‌ها افزوده شد. یکی از عواملی تاثیرگذار بر این مساله را می‌توان تاکید دولت روسیه به افزایش قدرت قزاق‌ها عنوان کرد. دولت روسیه بعد از شروع جنگ اول جهانی در صدد توسعه دامنه نفوذ قدرت قزاق‌ها برآمد و برای تحقق این مساله هنگ‌هایی در شهرهای مختلف ایران دایر کرد. توسعه نفوذ قزاق‌ها به دلیل اینکه روسیه حاضر شده بود اقتدار پلیس جنوب به رهبری انگلیس‌ها را به رسمیت بشناسد، با مخالفت بریتانیا در این سال‌ها مواجه نشد. هر چند بعد از انقلاب روسیه بتدریج رابطه قزاق‌ها با دولت جدید روسیه قطع شد. از این زمان به بعد، به دلیل روابط نزدیک برخی سران قزاق‌ها مانند رضاخان با انگلیسی‌ها، این نیرو به سمت این کشور متمایل شد به طوری که سرانجام انگلیسی‌ها زمانی که احساس کردند ایران به حکومت مرکزی منسجم برای مقابله با نفوذ شوروی و کمونیسم نیازمند است، از قزاق‌ها و رضاخان برای تحقق اهداف خود کمک گرفتند؛ امری که در چارچوب کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ممکن شد.

■ تشکیل ژاندارمری

در زمان مجلس دوم مقرر شد به منظور برقراری امنیت کشور و همچنین اخذ مالیات، نیروی ژاندارمری تشکیل شود. ایران برای تحقق این مساله از افسران سوئدی کمک گرفت. بعد از تشکیل ژاندارمری و اقدامات آنها برای ایجاد امنیت در کشور، احترام عمومی به آنها افزایش یافت. با این حال یکی از مقاطع مهم در دوران فعالیت ژاندارمری، دوران جنگ اول جهانی بود. در این زمان که کشور ایران با وجود اعلام بی‌طرفی، مورد هجوم قدرت‌های درگیر جنگ مانند روسیه و انگلیس قرار گرفته بود، نیروهای ژاندارمری تحت تاثیر افسران سوئدی و همچنین نزدیکی به نیروهای ملی‌گرا با اشغال ایران مخالفت کرده و مواضع نزدیک به دولت آلمان اتخاذ کردند. در این راستا همزمان با اعلام تصمیم تغییر پایتخت، نیروهای ژاندارمری نیز تهران را ترک و با وجود اینکه اعلام شد این تصمیم عملی نمی‌شود آنها حاضر به برگشت به تهران نشده و از دولت مهاجرین حمایت کردند. در زمان جنگ اول جهانی بخشی از نیروهای ژاندارمری قشونی را در مخالفت با دخالت‌های انگلیس و روسیه در ایران تحت عنوان «ژاندارمری ملی» تشکیل دادند. در این دوران روابط نزدیکی بین ژاندارمری ملی و دولت آلمان به وجود آمده بود اما در نهایت به دلیل پیشروی‌های روس‌ها و سقوط دولت مهاجرین، این همکاری به اتمام رسید و با بازگشت بخشی از فرماندهان به تهران، بازسازی این نیروها آغاز شد. نیروهای ژاندارمری در ابتدا به دلیل شعارهای ملی‌گرایانه افراد موثر در کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ از آنها حمایت کردند، چرا که تصور می‌شد اگر شعارهای ملی‌گرایانه کودتاچیان محقق شود بسیاری از مشکلات کشور حل می‌شود. بر این اساس ۲ افسر ژاندارمری که نقش مهمی در حرکت قزاق‌ها به تهران داشتند، یعنی سلطان سیاح و ماژور کیهان، به ترتیب، به فرماندهی نظامی تهران و وزارت جنگ منصوب شدند. بعد از کودتای ۳ اسفند تلاش برای ایجاد ارتش متحد مورد توجه فعالان سیاسی و نظامیان قرار گرفت. در این زمان ۲ نیرو بودند که همزمان این مساله را پیگیری می‌کردند. یکی از این نیروها، قزاق‌ها به رهبری رضاخان و دیگری نیز ژاندارم‌ها بودند. از این رو در ابتدای روی کار آمدن دولت سید ضیا، به دلیل ترس او از قدرت‌گیری رضاخان تلاش شد راه برای توسعه نیروهای ژاندارمری باز گذاشته شود. با این حال رضاخان که بعد از کودتا با اخذ لقب سردار سپه فرمانده کل نیروهای نظامی شده بود نیز تلاش می‌کرد قدرت خود را افزایش دهد. در میان جدال بین ژاندارمری و قزاق‌ها، رضاخان توانست با برکناری ماژور کیهان از وزارت جنگ و دادن مسؤولیت‌های این وزارتخانه به قزاق‌ها، نیروهای ژاندامری را به حاشیه براند. در این بین باید در نظر داشت چندعامل در موفقیت نیروهای قزاق موثر بوده است؛ نخستین دلیل حمایت انگلیس از قزاق‌ها و بی‌میلی آنها به قدرت‌گیری ژاندارم‌ها بود که به رویکرد ملی ژاندارم‌ها از یک سو و ماهیت وابسته قزاق‌ها از سوی دیگر بازمی‌گشت. این مساله سبب می‌شد قزاق‌ها همچنان که روزی از روس‌ها تبعیت می‌کردند، بعدها نیز از انگلیسی‌ها پیروی کنند. مساله دوم نیز بافت ایلی آن روز ایران بود که به تضعیف ژاندارم‌ها کمک کرد. در واقع به دلیل فشاری که ژاندارم‌ها بر ایلات برای اطاعت از دولت مرکزی آورده بودند و تلاش برای اخذ مالیات از ایلات، رضاخان توانست با تحریک رهبران عشایر علیه ژاندارمری، قدرت آنها را تضعیف کند. به عنوان مثال در زمانی که کلنل «محمدتقی‌خان پسیان» در خراسان علیه اقدامات ضدملی در تهران قیام کرد، رضاخان تلاش کرد با تحریک رهبران ایلات و عشایر خراسان علیه پسیان، قیام او را سرکوب کند. رضاخان مرداد ۱۳۰۰ اعلام کرد نیروهای ژاندارمری آموزش مناسبی ندیده و به نیروهای بی‌فایده‌ای تبدیل شده‌اند. از این به بعد او تلاش کرد با جذب برخی نیروهای ژاندارمری و همچنین ورود افراد وابسته به خود به درون این نیرو، ژاندارمری را تضعیف کند. همزمان با این کار رضاخان سیاست افزایش کمی و کیفی نیروهای قزاق نسبت به نیروهای ژاندارمری را نیز اتخاذ کرد به طوری که تا پایان تابستان ۱۳۰۰ نسبت نیروهای قزاق بیشتر از نیروهای ژاندارمری شد و سرانجام رضاخان توانست دی ماه ۱۳۰۰ فرمان ادغام این دو نیرو را گرفته و تحت همین عنوان افسران و نیروهای مخالف خود را از ژاندارمری بیرون و قزاق‌ها را بر امور نظامی کشور مسلط کند. مروری بر فعالیت‌های ۲ نیروی قزاق و ژاندارمری نشان می‌دهد وابستگی اولی به نیروهای خارجی سبب شده بود آنها همواره از این نیروها برای اهداف خودشان در طول دوران فعالیت قزاق‌ها استفاده ببرند اما نیروهای ژاندارمری به دلیل اینکه ایده طرح‌ریزی آن توسط یک نیروی سوم (سوئد)- که تحت نفوذ انگلیس و روسیه نبود- شکل گرفت، همچنان که محبوب مردم بود، احساسات ملی‌گرایانه‌ای در وقایع و حوادث پیش رو از خود بروز داد. از همین رو بعد از کودتای رضاخان انحلال این نیرو در دستور کار قرار گرفت.

منبع: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران